

اسمعیل عمرز ساعر احمد مال

لذوق این مانند مارتین عید من بر تو مبارک باد! امید دارم بهار تازه، تر از صوت را سگوان کند
اجازه بده بگویم:

بهار نرزه سال، ای بهار نرزه سال
به بنم دستگزاران مال گل افشان باش

پیام تازه پیروزی و امید آورد
برابر منتظران آهنگ بهارک باش!

راشم که آرزو دندم اصل برابر ایران مان، بهی بهارک باشد . دارم به نوارده بعضی کوی نام
که می گوید: بیای دو می بده، نم دارم امیو

خود و خود از خود و کم دارم امیو (آری از فایده دست است!)

مثل اینکه ماهیچه خودمان را از خودمان کم داریم، یا همین مان را، آرزو کن تا سگفته پر مرده
ولادای را، و چیزی که زیاد داریم، امید است و انتظار و تلاش ...

از این که گفت و شنودت را در پیروی ملت گراگت برام فرستاده از آن که ما گم

نظرت کمالا درت و علم است . فقط چرا همان آهنگ نمانیم، را بجای طلق نمانیم؟

وقتی به زبان؟ می پرسد دنیا آنرا که گرفته اند، فتنها با ایم خودمان . اگر مردان است که

مردم بفهمند که برای مردم و مله باید نهی داده بود پس به نیت اصطلاح بین المللی که از آنجا بود؟

گر صد او سها به چار راد و دیگر وزیرین را گرفت!

اسمعیل جان! فردا مسافرت می کنم و در آنش این است که افزون بر وظایف خود سواد می

که دارم، دیگر در محبت مردم و کم یک جا قرار نمی گیرم . تو خدای خوب کار می کنی که سفر نهی

سده از، اگر چه بیچ وقت خبر به من نمی دهی و ساید هم لازم نیت . سلام و تبریک خند فیز آمانی ادصا

این هم دوام یک بهر تازه که از من خود که از یک دعا را دوستی

« همیشه همچون زمین بر دیار و بر دیند باشد »

۹۱

تذکره ۱۸، ۱۹۱۹